اختلاف حدیث و رفع آن در آثار شیخ صدوق ـ سیدمحسن موسوی، مرتضی خرمی
فصلنامه تخصّصي مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز۱۳۹۳، ص۱۱ـ ۳۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

اختلاف حدیث و رفع آن در آثار شیخ صدوق

سیدمحسن موسوی *
مرتضی خرمی **

چکیده: یکی از لوازم حدیث‌پژوهی، فراهم ساختن مقتضیات و شرایط ایجابی است که در فهم درست حدیث تأثیر دارد. علاوه بر این، شناسایی آفات، مشکلات و موانع فهم حدیث و چاره‌اندیشی برای آنها از دیگر ضرورت‌های مورد نیاز این علم شریف است. یکی از این مشکلات، مسأله اختلاف در احادیث است که از دیرباز، مورد توجّه شاگردان و راویان ائمّه‌علیهم‌السلام و عالمان و فقیهان بوده است. شیخ صدوق یکی از این عالمان است که با احاطه تحسین برانگیز بر احادیث، به این مشکل واقف بوده و در آثار خویش، در جهت رفع این تعارض‌ها و اختلافات کوشیده است. مقاله حاضر می‌کوشد دیدگاه‌های شیخ صدوق دربارهٔ اختلاف حدیث و راه حلّ‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف آنها را فرا دید اهل نظر قرار دهد. استفهامی (و نه اخباری بودن) آهنگ سخن، حکومت اخبار مفسّر بر مجمل، حمل مطلق بر مقیّد، حمل صیغه امر بر استحباب یا رخصت و صیغه نهی بر کراهت، از جمله مواردی است که در آثار صدوق به عنوان این راهکارها به کار گرفته شده است.

کلیدواژه‌ها: صدوق، محمد بن علی/ حدیث/ اختلاف الحدیث/ رفع اختلاف/ راهکارها.

---

*. استادیار دانشگاه مازندران.
**. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر.

۱. مقدمات

۱-۱. اشاره

«اختلاف» مصدر باب افتعال از مادّهٔ «خلف» به معنی تفاوت و تغایر دو یا چند چیز با یکدیگر است. (مجمع‌البحرین، ج۱، ص۶۸۸) این معنا از وزن افتعال فهمیده می‌شود که مقتضای آن، اشتراک دو چیز و مستلزم تعدّد آنها حدّاقلّ به تعداد دوتاست. دانش اختلاف الحدیث اصطلاحاً علمی است که از احادیثی بحث می‌کند که ظاهرشان با هم توافق ندارد؛ خواه این تنافی و عدم توافق، «واقعی» باشد که در این صورت باید یکی را بر دیگری ترجیح داد یا «ظاهری» که جمع بین آنها به نحو اطلاق و تقیید یا عموم و خصوص ممکن است.

۱-۲. تعریف

عالمان حدیث برای این دانش، تعریف‌هایی ارائه داده‌اند که عملاً به یک تعریف برمی‌گردد:

شهیدثانی می‌نویسد: «هو ان یوجد حدیثان متضادّان فی المعنی ظاهراً لانّ الاختلاف قد یمکن معه الجمع بینهما فیکون الاختلاف ظاهراً خاصّة، و قد لا یمکن فیکون ظاهراً و باطنًا. و علی‌التّقدیرین فالاختلاف ظاهراً متحقّق» (الدّرایة فی‌علم مصطلح‌الحدیث، ص۴۱).

میرداماد حدیث مختلف را اینگونه تعریف کرده است: «المختلف حدیثان متصادمان فی ظاهرالمعنی، سواء امکن التّوفیق بینهما بتقیید المطلق او تخصیص العامّ او الحمل علی بعض وجوه التّأویل؛ او کانا علی صریح التّضارب الباتّ الموجب طرح احدهما البتّة» (الرّواشح السّماویة، ص۲۴۴).

صبحی صالح شبیه تعریف‌های فوق را بیان داشته است: «هو علم یبحث عن الاحادیث الّتی ظاهرها التّناقض من حیث امکان الجمع بینها، إمّا بتقیید مطلقها أو بتخصیص عامّها او حملها علی تعدّد الحادثة او غیر ذلک» (علوم الحدیث و مصطلحه، ص۱۰۹).

۱-۳. تاریخچه

دانستن اسباب اختلاف و راه علاج آن، در وحدت آراء و نزدیک شدن به صواب

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

و حقیقت، بسی مؤثر است و پیشینیان، تبحّر در آن را نشانه رسیدن به مرتبهٔ اجتهاد و جواز نشستن بر مسند فتوا می‌دانستند. شاطبی گفته است: «من لم یعرف مواضع الإختلاف لم یبلغ درجة الإجتهاد» (الموافقات، ج۴، ص۱۶۱) و نیز گفته‌اند: «لا ینبغی لمن لایعرف الإختلاف أن یفتی» (مختلف‌الحدیث بین الفقهاء والمحدّثین، ص۸۴) سزاوار نیست آنکه اختلاف را نمی‌داند، فتوا دهد. اختلاف اخبار همیشه از اسباب طعن نحله‌ها و فرقه‌های مذهبی بر یکدیگر نیز بوده است. شیخ طوسی در برابر طعن مخالفان و ادّعای وجود تناقض و تضادّ در اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام، کتاب «الاستبصار» را می‌نگارد. (الاستبصار، ج۱،ص۳) از آنجا که این مسأله نتایج کلامی و فقهی بسیار داشته است، از دوره‌های آغازین تاریخ اسلام، دغدغهٔ ذهنی محدّثان و متکلمان و فقیهان بوده و برای حل آن، گفتگوها، پرسش و پاسخ‌ها و نوشته‌های فراوان عرضه داشته‌اند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخستین کسی است که در مورد اسباب اختلاف روایات، به صورت موضوعی و به تفصیل سخن گفته است. (ر.ک: الکافی، ج۱، ص۶۲) از امامان دیگر نیز دربارهٔ اختلاف حدیث و طرق چاره‌جویی، احادیث متعدّدی رسیده است. جمعی از مؤلّفان اهل سنت پنداشته‌اند که نخستین کتاب در موضوع مختلف الحدیث، توسط محمد بن ادریس شافعی (م۲۰۴ق) تألیف یافته است؛ امّا برخی محقّقان نشان داده‌اند کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله عن أبی الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام» در دورهٔ پیش از زندان و شهادت امام علیه‌السلام به سال۱۸۹ق، توسط فقیه و محدث نامور شیعی، یونس بن عبدالرحمن (م۲۰۸ق) تدوین یافته و آن نخستین اثری است که تا به حال شناسایی شده است. (اسباب‌اختلاف‌الحدیث، ص۲۷) جز او، کسان دیگری از شیعه، چون محمّدبن‌ابی‌عمیر (م۲۱۷ق)، احمدبن‌محمّدبن‌خالدبرقی(م۲۸۰ق) صاحب مجموعه گرانسنگ «المحاسن»، و عبداللّه بن جعفر حمیری دست به تحریر نوشته‌هایی در این زمینه برده‌اند که سوگمندانه نشانی از آنها در دست نیست. مؤلّفان کتب اربعه نیز هر یک در تدوین آثاری از این دست،

سهمی داشته‌اند یا در آثار خویش به مباحث اختلاف‌الحدیث اشاره نموده‌اند؛ مثلاً شیخ کلینی در مقدّمهٔ کتاب «الکافی»، موازین نقد حدیث و حلّ تعارض و تمییز صحیح از سقیم را در ابوابی آورده است؛ شیخ طوسی استبصار را اصولاً با هدف رفع تعارض بین روایات نگاشته و شیخ صدوق نیز در کتاب من لایحضره‌الفقیه و برخی کتب دیگر، در حلّ تعارض احادیث کوشیده است.

در این مقاله برآنیم دیدگاه‌های شیخ صدوق را دربارهٔ اختلاف حدیث و راه حل‌های پیشنهادی وی برای رفع اختلاف، آنها را فرادید دانشیان فرهیخته قرار دهیم. باشد تا گوشه‌ای دیگر از اندیشه‌های وی برای اهل دانش روشن گردد.

۴-۱. دیدگاه کلّی

در یک نگاه کلّی باید گفت: شیخ صدوق به عنوان یک محدّث خبره، به موضوع اختلاف حدیث و حلّ آن علاقه‌مند بوده و بدان می‌پرداخته است؛ تا آنجا که در پایان فصل مربوط به اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، وعدهٔ نگارش کتابی دربارهٔ حلّ اختلافات آیات و روایات را به خوانندگان آثارش می‌دهد: **و سأجرّد كتابا في ذلك بمشيئة الله و عونه إن شاء الله تعالى.** (الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۱۲۴)

وی اصل وجود اختلاف در کلام معصومان علیهم‌السلام را باور نداشته و میان اختلاف در اصل کلام ایشان و کلام منقول از آنها فرق می‌گذارد. شیخ معتقد است هیچ‌گاه در سخنان دو معصوم دربارهٔ یک مورد خاص یا دو مورد کاملاً مشابه، اختلافی وجود نداشته است. بلکه اگر اختلافی از سوی خوانندگان و شنوندگان احادیث احساس می‌شود، به دلیل اختلاف در مورد و موقعیت صدور حدیث و به قول صدوق اختلاف در احوال است: «**هذه الأخبار اختلفت لاختلاف الأحوال و ليست هي على اختلافها في حال واحدة**» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۱۲۲)

به باور وی، چون منشأ سخن امامان، خدای‌تعالی است، پس اختلافی در اخبار ایشان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

نیست. سخن صدوق چنین است:

«فأخبارهم‌علیهم‌السلام لا تختلف في حالة واحدة لان مخرجها من عند الله تعالى ذكره، و إنّما تختلف بحسب اختلاف الأحوال» (همان، ج۱، ص۱۳۱).

او در سخنی دیگر، شأن اهل بیت‌علیهم‌السلام را بالاتر از آن می‌داند که در سخنانشان اختلاف باشد: «جلّ حجج اللهعلیهم‌السلام أن تكون أخبارهم مختلفة إلا لاختلاف الأحوال» (همان، ج ۱، ص ۴۰۷)

با این حال، در آخرین باب از کتاب «اعتقادات» که آن را «باب الاعتقاد في الحديثين المختلفين» نامیده است، بحث از اختلاف حدیث را در کنار اعتقادات مهمّ و اساسی شیعه، مطرح نموده و نظرات راهبردی خود را در این درباره ابراز داشته است. وی در ابتدا می‌نویسد:

اعتقادنا في الأخبار الصحيحة عن الأئمةعلیهم‌السلام أنها موافقة لكتاب الله تبارك وتعالى، متفقة المعاني غير مختلفة، لأنها مأخوذة من طريق الوحي عن الله تعالى، ولو كانت من عند غير الله تعالى لكانت مختلفة. ولا يكون اختلاف ظواهر الأخبار إلا لعلل مختلفة. (الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص۱۱۷)

به باور وی، شیعه معتقد است روایاتی که بطور صحیح از ائمّه‌علیهم‌السلام رسیده‌اند،

اوّلا: با کتاب خدا موافقت دارند؛

ثانیا: متّفق المعانی‌اند و اختلاف واقعی بینشان نیست؛ چرا که از طریق وحی رسیده است، و اگر اینگونه نبود، اختلاف در آنها رُخ می‌داد.

ثالثًا: اختلاف در ظواهر اخبار علّت‌های گوناگونی دارد.

از این متن چند مطلب فهمیده می‌شود:

نخست اینکه بحث از اختلاف دو یا چند حدیث هنگامی مطرح می‌شود که به صحیح بودن آن‌ها حکم کرده باشیم. یعنی در مجموع با توجه به سند و متن و قراین موجود به صدور آن از سوی معصوم وثوق پیدا کنیم.

دوم اینکه همراه با بررسی صحت احادیث مختلف یا در ضمن آن، موافقت محتوای این احادیث را با قرآن کریم به اثبات برسانیم. زیرا اگر حدیث یا احادیثی که به نظر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

مختلف می‌آید، موافق با کتاب خدا نباشد یا شرایط صحت را نداشته باشد، از موضوع بحث خارج بوده و اصلا نوبت به بررسی اختلاف حدیث نمی‌رسد.

سوم اینکه احادیث شیعه پس از احراز این دو شرط، متفقة المعانی بوده و مختلف نیستند. به این دلیل که این گزاره‌ها از طریق وحی الهی دریافت شده است و اگر از منبعی غیروحیانی می‌بود، آنگاه در آن اختلافات بی‌شماری وجود می‌داشت؛ همانند خود قرآن که درباره خویش می‌فرماید: «و لو کان من عند غیرالله لوجدوا فیه اختلافًا کثیراً» (سورهٔ نساء، آیه ۸۲)

پس از بیان این مطالب، شیخ صدوق به واقعیت موجود توجّه پیدا کرده و می‌گوید: اگر ظواهر اخبار اهل‌بیت علیهم‌السلام – که در دست ما است – با هم اختلاف داشت، دلایلی دارد.

صدوق اختلاف یا به تعبیر درست‌تر برداشتِ اختلاف از ظواهر را، مختص به حدیث نمی‌داند و می‌گوید: در قرآن هم آیاتی است که فرد جاهل آن را مختلف و متناقض می‌پندارد. وی چند مثال در این‌باره می‌آورد:

«و في كتاب الله ما يحسبه الجاهل مختلفا متناقضا و ليس بمختلف ولا متناقض. و ذلك مثل قوله تعالى: (فاليوم ننساهم كما نسوا لقاء يومهم هذا) (سورهٔ اعراف، آیه۵۱) و قوله تعالى: (نسوا الله فنسيهم) (سورهٔ توبه، آیه۶۷) ثم يقول بعد ذلك: (ما كان ربك نسيا) (سورهٔ کهف، آیه۶۱)» (الاعتقادات فی دین الامامیة، ص ۱۲۳)

در جای دیگر، به منظور تبیین حدیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله که فرمود: «مثل أصحابي فيكم كمثل النّجوم»، حدیث را بطور کامل نقل می‌کند تا نشان دهد مراد از اصحاب راستین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اهل بیت آن حضرت‌اند. در پایان این حدیث، جمله‌ای است که شیخ صدوق را به توضیحی ذیل آن واداشته است. جمله این است: «و بأي أقاويل أصحابي أخذتم اهتديتم، واختلاف أصحابي لكم رحمة»

پرسشی که در اینجا پیش می‌آید، این است که آیا سخنان اهل بیت علیهم‌السلام مختلف است

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

تا گفته شود این اختلاف برای امّت، رحمت است؟ و آیا هر کدام مستقلاً هدایت آفرین است تا بگوییم عمل به هرکدام از سخنان ایشان، موجب هدایت می‌شود؟

شیخ صدوق به این شبهه پاسخ می‌دهد و می‌گوید: اهل بیت علیهم‌السلام هیچ اختلافی با هم ندارند و اگر سخنان ایشان، از ناحیهٔ صدور، دارای اختلاف باشد، به سبب تقیّه است.

«قال محمد بن علي مؤلف هذا الكتاب: إن أهل البيت علیهم‌السلام لا يختلفون، و لكن يفتون الشيعة بمرّ الحق و ربما أفتوهم بالتقية؛ فما يختلف من قولهم فهو للتقية، والتقية رحمةٌ للشّيعة» (معانی الأخبار، ص۱۵۶-۱۵۷).

از این عبارت شیخ معلوم می‌شود که وی تنها علت بروز اختلاف حقیقی در احادیث در ناحیهٔ صدور را «تقیه» می‌دانسته است. البته صدوق در کتاب‌های خود موردی را معرفی نمی‌کند که اختلاف حدیث بر اساس تقیهٔ معصوم روی داده باشد، ولی در یک مورد، در باب تفسیر جملات اذان و اقامه، پس از ذکر حدیثی که جملات اذان را معنا می‌کند و جملهٔ «حی علی خیر العمل» در آن نیست، می‌گوید: راوی این حدیث از روی تقیه «حی علی خیر العمل» را حذف کرده است. (التوحید، ص۲۴۱)

باید دانست مواردی از اختلاف حدیث هست که شیخ‌صدوق به اصلِ وجود اختلاف میان روایات اشاره کرده و ترجیح خود را نسبت به یک دسته از آنها ابراز می‌کند؛ امّا دلیل این ترجیح و راه علاج اختلاف را بیان نمی‌کند. مانند احادیث مکان قبر حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها که سه موضع را به عنوان مکان‌های احتمالی قبر آن حضرت معرّفی کرده‌اند و شیخ صدوق یک دسته از این روایات را پذیرفته و درست می‌داند؛ امّا اشاره‌ای به دلیل انتخاب خود نمی‌کند: «اختلفت الروايات في موضع قبر فاطمة سيدة نساء العالمين علیهاالسلام، فمنهم من روى أنها دفنت في البقيع، ومنهم من روى أنها دفنت بين القبر والمنبر وأن النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله إنما قال: ما بين قبري ومنبري روضة من رياض الجنة، لان قبرها بين القبر

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

والمنبر ، ومنهم من روى أنها دفنت في بيتها، فلما زادت بنوأمية في المسجد صارت في المسجد. وهذا هو الصحيح عندي». (کتاب من لا یحضره‌الفقیه، ج۲، ص۳۶۱)

همچنین در مواردی دیگر که از سوی دیگران برداشتِ اختلاف از چند روایت می‌شود. جناب شیخ این روایات را بدون ارائهٔ دلیل، متّفق می‌خوانند. در باب علت نامگذاری حضرت نوح علیه‌السلام به این نام، شیخ صدوق سه حدیث نقل می‌کند که در هر یک، نام واقعی نوح ذکر شده است، سه حدیث با سه نام متفاوت. با این اختلاف روشن در این احادیث، صدوق آنها را متفق می‌داند نه مختلف. «الاخبار في اسم نوح علیه‌السلام كلها متفقة غيرمختلفة تثبت له التسمية بالعبودية، وهو عبدالغفار، والملك، والأعلى». (علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۹)

۲. علل اختلاف حدیث و راه‌های حلّ آن

قبل از پرداختن به علل بروز اختلاف در احادیث و راه‌های حلّ آن در نظرگاه صدوق، این نکته یاد کردنی است که وی به عنوان یکی از محدّثان مکتب قم، عنایت ویژه‌ای به حدیث داشته و سعی می‌کند پرسش‌ها و موضوعات گوناگون فقهی، کلامی، اخلاقی و حتّی نکات موجود در احادیث را از طریق مراجعه به روایات معصومین حلّ کند. تالیف کتابی با عنوان «علل الشّرائع و الاحکام و الاسباب» و احادیث گردآوری شده در آن، گواه روشنی بر این امر است. بر این اساس، وی پس از شمردن برخی از علت‌های اختلاف حدیث در کتاب الاعتقادات، حدیثی را از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که در آن ضمن اشاره به اصل وجود اختلاف در احادیث، مواردی چون وجود ناسخ و منسوخ، عامّ و خاصّ، محکم و متشابه، حفظ و وهم راوی از عوامل بروز اختلاف در احادیث برشمرده شده است.

همچنین انواع راویان و روایات را از قول امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل می‌کند که سه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

نوع از آن سبب ایجاد اختلاف در احادیث است. (الاعتقادات فی دین الامامیة، ص۱۲۳) به علاوه، شیخ در ابتدای جلد سوم از کتاب من‌لایحضره‌الفقیه و در اوائل ابواب قضایا و احکام، روایت عمربن حنظله از امام صادق‌علیه‌السلام را در خصوص مراجعه به داوران و قضات و شرایط ایشان نقل می‌کند که حاوی نکات جالبی در خصوص روایات متعارض و کیفیت تمسّک به آنها است. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص ۸-۱۱)

به هرحال، همانگونه که گفته شد، شیخ به شیوه‌های مختلف در علاج اختلاف احادیث کوشیده است که برخی از آنها از این قرار است:

۱-۲. اختلاف مکلّفان

محقّقان اختلاف مکلفان را یکی از عوامل بروز اختلاف در احادیث دانسته‌اند. (اسباب‌اختلاف‌الحدیث، ص۲۲۸) این مطلب در روایات اهل بیت‌علیهم‌السلام به روشنی مشاهده می‌شود. در بیان شیخ صدوق نیز اختلاف حال مصادیق و تفاوت در مقام علمی و معنوی افراد، یکی از عوامل بروز اختلاف در حدیث شمرده شده است. همچنین، تفاوت معصوم و غیرمعصوم، وی را به توجیه تعارض ظاهری برخی اخبار واداشته است. به عنوان مثال، در بخشی از یک حدیث آمده است که امام علی بن الحسین به همراه فرزندش محمّد بن علی‌علیهما‌السلام در حمّام بود. این حدیث مخالف با دسته دیگری از روایات است که از همراه بردن فرزند به حمام نهی می‌کند.

شیخ صدوق در این‌باره می‌گوید: «و في هذا الخبر إطلاق للامام أن يدخل ولده معه الحمام دون من ليس بإمام، و ذلك أن الامام معصومٌ في صغره و كبره لا يقع منه النّظر إلى عورة في الحمام ولا غيره» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۱۱۹) و به این ترتیب، امام‌علیه‌السلام را به خاطر برخورداری از مقام عصمت، از اطلاق نهی موجود در روایات گروه دوم مستثنی می‌داند.

البتّه به نظر می‌رسد راه حلّ مناسب‌تر برای رفع اینگونه تعارض‌ها، روشی است که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

مرحوم شیخ طوسی در استبصار بکار گرفته است؛ آنجا که امر امام‌کاظم‌علیه‌السلام بر گچ‌کاری و تعمیر قبر یکی از دخترانش را - با وجود روایاتی که از تزیین قبور نهی می‌کنند- حمل بر رخصت و جواز نموده است. (الاستبصار، ج۱، ص۲۱۸) در این مورد نیز می‌توان روایت مورد بحث را حمل بر جواز به همراه بُردن فرزند به حمّام نمود.

برخی از نویسندگان نیز در وجود اختلاف بین دو حدیث یاد شده، تشکیک نموده یا نسبت به شیوهٔ علاج آن بر صدوق خرده گرفته‌اند. (نگاه کنید به الحدائق الناضرة، ج۵، ص۵۳۴ و کتاب الصلاة، تقریر آیةالله جوادی آملی از دروس آیةالله محقق داماد، ص۱۸)

۲-۲ آهنگ سخن

گاهی جمله‌ای که به ظاهر خبری است، می‌تواند با تغییر آهنگ سخن به صورت انشائیه یعنی پرسشی، تاکیدی یا انکاری تلقّی شود. در روایات نیز گاهی کلمات معصومین‌علیهم‌السلام ظاهراً افاده اِخبار می‌نماید؛ حال آنکه در واقع این‌گونه نیست و مراد معصوم، چیزی جز انکار یا اظهار تعجّب نبوده است. دلالت چنین روایاتی بر انکار، با توجّه به قراین حالی و مقالی برای مخاطبان واضح است؛ امّا برای دیگران که مخاطب کلام معصوم نبوده و اغلب حتّی قراین مقالی را در اختیار ندارند، درک واقع را کمی مشکل می‌نماید. آهنگ سخن در نوشتن قابل انتقال نیست و تنها از طریق علایم نگارشی به خواننده منتقل می‌شود؛ و چون این علامت‌ها در گذشته نبوده است، ممکن است گفتهٔ استفهامی امام، به صورت یک جملهٔ خبری خوانده و فهمیده شود. (درسنامه فهم حدیث، ص۲۰۲)

شیخ صدوق به یاریِ قابلیت حمل یکی از دو طرف تعارض بر معنای استفهامی یا تعجبی و انکاری، کوشیده است میان چند حدیث متعارض فقهی، جمعِ دلالی نماید. برای نمونه:

۱- در باب احکام وضو روایتی را نقل می‌کند، مبنی بر این که پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله هر عضوی را یک‌بار می‌شسته است، آنگاه روایت مرسلی از امام صادق‌علیه‌السلام نقل کرده است که آن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

حضرت فرمود: خداوند وضو را یک‌بار واجب ساخته؛ امّا رسول خداﷺ برای مردم دو بار مقرر نموده است. شیخ صدوق ضمن اشاره به منقطع بودن سند این روایت، سخن را بر وجه انکار معنی می‌کند، نه اخبار از امر واقعی؛ گویی که آن حضرت بفرماید: چگونه ممکن است خداوند حدّی را معیّن فرماید و رسول خداﷺ از آن حد تجاوز نماید؟ (کتاب من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۳۸)

۲- همچنین شیخ در مورد ثواب روزه ماه شعبان و اتصال آن به ماه رمضان روایاتی نقل می‌کند؛ سپس روایتی از امام باقرؑ آورده است مبنی بر این که پیامبرﷺ شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌داشت و مردم را از پیوستن آن دو نهی می‌فرمود. شیخ این روایاتِ ظاهراً معارض را، این گونه توجیه می‌کند: «این جمله که رسول خداﷺ مردم را از اتصال روزه در ماه شعبان و رمضان نهی فرمود، استفهام انکاری است و بر سبیل اخبار نیست؛ مانند این که بفرماید: آیا او خود روزه می‌دارد و دیگران را نهی می‌کند؟!» و برای اثبات دیدگاه خود، به حدیث بعدی استناد می‌کند. (همان، ج ۲، ص۹۳)

۳- «و سأل علي بن جعفر أخاه موسى بن جعفرؑ عن المكاتب هل عليه فطرة شهر رمضان أو على من كاتبه وتجوز شهادته؟ قال: الفطرة عليه ولا تجوز شهادته».

قال مصنف هذا الكتاب رحمه‌الله: وهذا على الانكار لا على الاخبار، يريد بذلك أنه كيف تجب عليه الفطرة ولا تجوز شهادته أي أن شهادته جائزة كما أنّ الفطرة عليه واجبة». (همان، ج۲، ص ۱۷۹)

در این حدیث، راوی از امامؑ درباره فطریه مکاتَب[1] پرسیده است که آیا فطریه بر عهدهٔ اوست یا بر عهدهٔ مولایی که با او مکاتبه کرده است؟ و آیا شهادت او در دادگاه پذیرفته است؟ ظاهر پاسخ امامؑ این است که فطریه بر عهده او هست، ولی شهادتش

۱. مقصود از کتابت آن است که بنده از کسب خود مالی بدست آورده به مالك خویش دهد و آزاد شود و آن دو قسم است: کتابت مطلق و کتابت مشروط.. کتابت مطلق آن است که مقدار مال و مدّت آن را معین کند و نگوید اگر ندادی به بردگی باز می‌گردی؛ و مشروط آن که بگوید اگر این مال را در این مدت ندادی، به بردگی بازمی‌گردی. (تبصرة المتعلمین فی أحکام الدین، علامه حلی، ترجمه علامه شعرانی، کتاب العتق).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

پذیرفته نمی‌شود. امّا مرحوم صدوق پاسخ امام علیه‌السلام را بر سبیل تعجّب معنی می‌کند و می‌گوید مقصود این است که چگونه فطریه بر عبد مکاتَب واجب است امّا شهادتش پذیرفته نیست؟! و نتیجه می‌گیرد که همانطور که فطریه بر او واجب است، شهادتش هم مقبول خواهد بود.

البتّه صدوق(ره) برای اثبات نظر خود، استدلالی نیاورده و احتمالات دیگر را برای معنای حدیث در نظر نگرفته است؛ از جمله آنکه ممکن است مقصود این باشد که وقتی شهادتش پذیرفته نیست، چگونه فطریه بر او واجب است؟ یعنی می‌توان وجوب فطریه را همانند شهادت در دادگاه منوط به حرّیّت دانست. به هر حال، اکثر شارحان مکاتَب مطلق را مشمول حدیث دانسته‌اند. محقّق خوانساری عدم وجوب فطره بر مکاتَب مشروط را مذهب عالمان امامیه می‌داند و مخالفی جز صدوق برای آن نمی‌شناسد. (جامع المدارک، ج۲، ص۶۶)

گفتنی است این بحث در قرآن نیز جاری است و در داستان حضرت یوسف علیه‌السلام، آیه «**ایّتها العیر إنّکم لسارقون**» (سورهٔ یوسف، آیه۷۰) و نیز گفته حضرت ابراهیم علیه‌السلام که با عبارت «**هذا ربّی**» (سورهٔ انعام، آیه۷۶) خورشید و ماه و ستارگان را خدای خویش خوانده بود، مورد استفاده امامان اهل بیت علیهم‌السلام قرار گرفته است. آن بزرگواران لحن دو پیامبر معصوم را در هر دو مورد، استفهامی و انکاری دانسته‌اند و بدین وسیله، ساحت مقدس آنان را از دروغ پاک داشته اند. (تنزیه الانبیاء، ص۴۰ و ۸۶)

۳-۲. تأویل ظاهر

یکی از مواردی که موهِم اختلاف در برخی از احادیث است، ناسازگاری و مخالفت ظاهر برخی از احادیث متشابه با آیات قرآن، اصول اعتقادی و احادیث قطعی است. راه علاج این اختلافات، ارجاع متشابهات به محکمات و تاویل ظاهر الفاظ متون متشابه است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

شیخ صدوق در موارد بسیاری از راه تاویل ظاهر متون، به رفع اختلاف احادیث می‌پردازد. حسّاسیت وی نسبت به تبیین صحیح احادیثی که در آنها سخن از وجه، نظر، رؤیت و لقاء باری تعالی و اموری از این دست به میان آمده است، در آثار سایر متقدّمان کمتر یافت می‌شود. دلیل این حسّاسیت را نیز می‌توان در عبارات شیخ جستجو کرد؛ آنجا که ذیل برخی روایات رؤیت خدا می‌نویسد:

«اخباری که در این باره روایت شده و مشایخ ما در کتاب‌هایشان آورده‌اند، به نظر من صحیح است و از آن جهت آنها را در این باب نیاوردم که ترسیدم فردی ناآگاه آنها را بخواند و تکذیب کند و ندانسته به خدای عزّوجلّ کافر شود». سپس می‌افزاید: «ائمّه علیهم‌السلام به ما دستور داده‌اند که با مردم جز به اندازه خردهایشان سخن نگوییم». (التّوحید، ص۱۴۸)

به همین خاطر توضیحات شیخ ذیل این گونه روایات، با تعبیر«قال مصنف هذا الکتاب» به دفعات رُخ می‌نماید و توجّه خواننده را به خود جلب می‌کند. به عنوان نمونه:

۱- درباره عبارت پایانی حدیثی از امام‌صادق علیه‌السلام که فضیلت سجده شکر پس از نماز را بیان فرموده و برترین پاداش آن را «رؤیت وجه خدا» معرّفی نموده است، می‌گوید:

«مَن وصف الله تعالی ذکره بالوجه کالوجوه فقد کفر و أشرك، و وجهه أنبیاؤه و حججُه صلوات الله‌علیهم، و هم الذین یتوجّه بهم العباد إلی الله عزّوجلّ و إلی معرفته و معرفة دینه، والنظر إلیهم في یوم القیامة ثواب عظیم یفوق علی کل ثواب، و قد قال الله عزوجل: "کلّ من علیها فانٍ و یبقی وجه ربك ذوالجلال والاکرام" و قال عزّوجلّ: "فأینما تولوا فثمّ وجه الله" یعني فثمّ التّوجّه إلی الله، و لایجب أن تنکر من الاخبار ألفاظ القرآن». (کتاب من‌لایحضره‌الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۴)

به نظر می‌رسد مقصود صدوق از بیان فوق، اشاره به این نکته باشد که اولا واژگانی مانند «وجه» در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته و همیشه به معنی متعارف آن یعنی چهره و صورت نیست؛ بلکه درباره خداوند به معنی ذات خدا یا توجّه به باری تعالی است. ثانیاً اخباری که نمی‌توان آنها را بر ظاهرشان حمل کرد، باید به نحو صحیحی

تأویل شوند؛ همانطور که آیات قرآن چنینند.

۲- در نمونه‌ای دیگر، صدوق با سند خویش از مرازم نقل می‌کند که از امام‌صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «رأی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله ربّه عزّوجلّ» و در توضیحی کوتاه می‌افزاید: «یعنی بقلبه» و برای تصدیق نظر خویش، حدیث دیگری را شاهد می‌آورد. (التوحید، ص۱۴۲)

۳- در کتاب صوم ضمن روایتی وارد شده است که هرکس سه روز از ماه شعبان را روزه بدارد، خداوند در هر روز، از عرش خود او را در بهشت دیدار می‌کند.

شیخ صدوق در تاویل حدیث می‌گوید:

دیدار کردن خداوند، دیدار پیامبران و حجت‌های او است که هرکس ایشان را دیدار کند، خدای عزّوجلّ را دیدار کرده است؛ همان‌طور که هر کس ایشان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس که ایشان را عصیان کند، خدا را عصیان کرده و هرکس که پیروی ایشان کند، خدای را پیروی کرده است. و این دیدار بدان گونه که گروه «مشبّهه» تاویل و توجیه کرده‌اند، نیست» (کتاب من لایحضره الفقیه، ج۱، ص۹۳).

۴- در حدیث دیگری، از پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که فرمود: جبرئیل بر من آشکار شد و گفت: امّتت را بشارت بده که هر کس بمیرد و شریکی برای خداوند قائل نشده باشد، وارد بهشت می‌شود. پرسیدم: حتّی اگر زنا و دزدی نماید؟! گفت: بله و اگر چه شراب هم بنوشد!

صدوق گویا به تعارض این حدیث با اعتقادات اسلامی و احادیثی که خود در ادامه نقل کرده، متوجه شده است؛ لذا بدون آنکه متعرّض سند حدیث و برخی راویان مجهول آن شود، در توضیح کوتاهی به تأویل روایت پرداخته و می‌نویسد: «یعنی بذلک أنّه یوفّق للتّوبة حتّی یدخل الجنّة» یعنی مقصود حدیث این است که خداوند چنین فردی را (در دنیا) موفّق به توبه می‌کند تا (در آخرت) وارد بهشت شود! (التوحید، ص۲۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

۴-۲. حکومت اخبار مفصّل (مفسّر) بر مجمل

شیخ صدوق در باب چهل‌ودوم از کتاب الاعتقادات که آنرا «باب الاعتقاد في الأخبار المفسرة والمجملة» نامیده است، دربارهٔ دو دسته از روایات سخن می‌گوید که به ظاهر با هم مختلف‌اند اما در یکی به اجمال مطلبی بیان شده و در دیگری به تفصیل. وی حکومت احادیث مفصّل یا مفسّر بر احادیث مجمل را به عنوان یکی از راهکارهای رفع تعارض اخبار معرّفی نموده است. (الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۱۱۴)

موارد زیر، نمونه‌هایی از رفع اختلاف روایات به شیوه یاد شده در آثار مرحوم صدوق می‌باشند:

۱- نمونه نخست از باب «لعان» و درباره این مطلب است که آیا «لعان» بین مرد آزاد و زن کنیز اتّفاق می‌افتد یا نه؟ صدوق با نقل حدیث زیر از امام باقر علیه‌السلام، ابتدا به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهد:

و روى العلاء، عن محمد بن مسلم قال: «سألت أباجعفر علیه‌السلام عن الحر يلاعن المملوكة؟ قال: نعم إذا كان مولاها الذي زوجها إياه». یعنی در صورتی که مالک کنیز او را به ازدواج آن مرد آزاد داده باشد، ملاعنه میان مرد آزاد و زن کنیز جایز است.

سپس به حدیث معارضی اشاره می‌کند که عبدالله‌بن‌سنان در این باره از امام‌صادق علیه‌السلام نقل نموده است: فأما خبر الحسن بن محبوب، عن عبد الله بن سنان عن أبي‌عبدالله علیه‌السلام قال: «لا يلاعن الرجل الحرّ الأمة ولا الذمية ولا التي يتمتع بها»؛ آنگاه توضیح می‌دهد که منظور از «امة» که ملاعنه با او انجام نمی‌شود، کنیزی است که مرد مالک اوست و از او کام می‌گیرد. و در نهایت به این قاعده اشاره می‌کند که حکم حدیث مفسّر را - که در اینجا حدیث دوم است- بر حدیث مجمل جاری می‌کنند. (کتاب من‌لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۳۸) شیخ طوسی نیز تعارض ظاهری احادیث یاد شده را به همین نحو حلّ کرده است. (الاستبصار، ج۳، ص۳۷۳)

۲- مرحوم صدوق در کتاب الوصیة، بابی گشوده با عنوان «بابٌ في أنّ الإنسان أحقّ

بماله ما دام فيه شيء من الرّوح» گشوده و در آن با نقل و شرح روایاتی، به این امر ملتزم گردیده است که انسان حقّ دارد که در زمان حیات خود، مقداری را از مال خودش جدا سازد، یا همگی آن را در زمان حیاتش ببخشد، و به شخصی که به او بخشیده است تسلیم کند، ولی در صورتی که بخواهد نسبت به آن پس از مرگش وصیّت کند، سهمی افزون از ثلث ندارد.

وی بر این اساس، روایتی را که عمّار بن موسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده، توجیه می‌کند. این روایت، مرد را تا زمانیکه در قید حیات است، نسبت به مال خود سزاوارتر دانسته، چنانکه اگر درباره همگی آن وصیّت کند برای او جایز است. صدوق می‌نویسد: «فانه يعني به إذا لم يكن له وارث قريب و لا بعيد فيوصي بماله كله حيث يشاء، و متى كان له وارث قريب أو بعيد لم يجز له أن يوصي بأكثر من الثّلث، و إذا أوصى بأكثر من الثّلث ردّ إلى الثّلث».

یعنی این حدیث ناظر به موردی است که شخص صاحب مال، وارثی نزدیک یا دور نداشته باشد، که در این صورت می‌تواند نسبت به تمام دارایی خود، هر گونه که بخواهد، وصیّت کند؛ ولی اگر وارثی نزدیک یا دور داشته باشد، جایز نیست که به بیش از ثلث وصیّت کند، و در صورتی که به بیش از ثلث وصیّت کند، وصیتش به همان ثلث باز می‌گردد.

شیخ برای تصدیق سخن خویش، روایت دیگری به نقل سکونی از امام‌صادق علیه السلام نقل کرده که از امام باقر علیه السلام درباره مردی پرسیدند که می‌میرد در حالی‌که نه وارثی دارد و نه قوم و قبیله‌ای. امام علیه السلام فرمود: او مال خود را به دلخواهش در جهت نفع و صلاح مسلمین، و کمک به مساکین و در راه ماندگان وصیّت کند.

شیخ در ادامه، این حدیث را مفسِّر دانسته که حاکم بر حدیث مجمل قبلی است (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص۲۰۲) و به این ترتیب، تعارض ظاهری میان این دو دسته از روایات

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

را برطرف نموده است.

۳- درباره وقت نماز شب روایاتی وارد شده است که بر اساس آن، وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است. البته روایات دیگری هم نقل شده است که وقت نماز شب را از اول شب می‌داند. شیخ صدوق در جمع و تأویل این روایات به ظاهر متعارض می‌نویسد: «همه اخباری که به نحو مطلق وارد شده و اشعار داشته باشد بر این که نماز شب را از اول شب می‌توان گزارد، همه بر سفر حمل می‌شود؛ زیرا مبین (مفصل) که اخبار سفر است، بر مجمل حاکم است». (همان، ج ۱، ص ۴۷۸)

۴- در روایت دیگری، از امام‌صادق علیه‌السلام نقل شده که در مورد شخصی یهودی یا نصرانی که امامت گروهی را در مسیر مسافرت خراسان تا مکّه به عهده داشته و آنان از این مسأله باخبر نبوده‌اند، فرمود: «بر مامومین لازم نیست نمازهای این مدت را اعاده کنند».

از ظاهر خبر می‌توان استفاده نمود که چنانچه کفر و یا فسق امام بعداً ظاهر شود، بر مأموم باکی نیست و اعاده نماز لازم نمی‌آید. امّا صدوق در ادامه، فتوای مشایخ خود را نقل می‌کند که در نمازهای جهریه اعاده نماز را لازم نمی‌دانسته‌اند؛ اما در نمازهای اخفاتیه لازم می‌شمرده‌اند و این را از باب حکومت حدیث مفصّل بر مجمل می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۴۰۵)

اگر این قول پذیرفته شود، - چنانکه ظاهراً شیخ همین نظر را دارد- در واقع قائل به تفصیل شده‌ایم و باید بگوئیم عدم اعاده نماز محمول بر نماز جهریّه است.

۲-۵ حمل مطلق بر مقید

روشن است که تفسیر آیات و استنباط احکام از آیات و روایات، تنها پس از فحص در تخصیص‌ها و مقیّدات امکان‌پذیر است؛ وگرنه مصداق تفسیر به رأی یا قول به غیرعلم خواهد بود. لذا به فرض وجود مقید، باید مطلق را بر مقید حمل کرد و به واسطه آن تقیید زد. شیخ صدوق نیز به این مهم توجه داشته و در جای خود آن را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

اعمال کرده است. نمونه‌ها:

۱- در روایتی از امام باقر علیه‌السلام آمده است که اگر برده یا کنیز نزد امام (حاکم شرع) اقرار به دزدی کند، دستش را قطع می‌کنند.

شیخ می‌نویسد: «در صورتی که به قصد اضرار به مالکش چنین اقراری کرده است، دست او را نمی‌برند؛ مگر آنکه دو شاهد بر ضد او شهادت دهند که در این صورت دستش را می‌برند». وی سپس به روایتی از امام صادق علیه‌السلام استناد می‌کند که این قید را آورده است. (همان، ج۴، ص۷۰)

۲- در مورد زنی که از دنیا برود و وارثی جز شوهرش نداشته باشد، امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: «شوهر تمام مال زن را به ارث می‌برد و در صورتی که زن تنها وارث شوهر باشد، یک چهارم را به ارث می‌برد و باقیماندهٔ آن، متعلق به امام است».

شیخ‌صدوق اطلاقِ بخش اخیر این روایت را، به استناد روایتی دیگر از امام صادق علیه‌السلام مقیّد نموده، می‌گوید: «این حکم مربوط به زمان حضور امام علیه‌السلام است؛ اما در حال غیبت، تمام مال به زن می‌رسد». (همان، ج۴، ص۲۶۲-۲۶۳).

۳- در روایت دیگری آمده است که هر یک از زن و مرد، از هر چیزی که طرف مقابل بر جای گذارده است، ارث می‌برد.

شیخ می‌فرماید: «این در صورتی است که زن از آن مرد، فرزند داشته باشد وگرنه از اصول، چیزی جز بهای آن را ارث نمی‌برد». وی گواه این تقیید را روایتی موقوف قرار داده است. (همان، ج۴، ص۳۴۹)

۴- در باب افطار عمدی یا سهوی روزه ماه رمضان، ابتدا روایتی از امام‌صادق علیه‌السلام نقل شده که برای افطارکننده بدون عذر، روزهٔ قضاء و یک کفّاره را واجب دانسته است. شیخ در ادامه، به حدیث دیگری اشاره می‌کند که برای چنین شخصی، سه کفّاره یعنی کفّاره جمع را لازم شمرده است. ولی وی این حدیث را مربوط به کسی می‌داند که

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

روزه‌اش را با جماع حرام یا غذای حرام افطار نموده باشد. و به این ترتیب، اطلاق موجود در روایت اخیر را با قید افطار حرام مقیّد می‌سازد. (همان، ج ۲، ص ۱۱۸)

۶-۲. حمل صیغه وجوب بر استحباب

گاهی تعبیری در روایت به کار رفته است که ظاهراً بر الزام و وجوب دلالت دارد؛ امّا با توجه به روایات معارض می‌توان فهمید که امام الزام و تکلیف وجوبی را اراده نفرموده است و باید آن را بر رجحان و استحباب حمل نمود. برای نمونه:

۱- در روایات متعددی وارد شده است که نیاز نیست که فردی که بیهوشی بر او عارض شده، نماز و روزه‌اش را قضا کند.

شیخ صدوق می‌گوید: «اخباری که اِشعار دارد مغمی علیه تمام نمازهای فوت شده یا نمازهای یک ماه یا نماز سه روز را باید قضا کند، در عین آنکه صحیح است، بر استحباب حمل می‌شود و اصل این است که قضا بر او واجب نیست». (همان، ج ۱، ص۳۶۳)

۲- در مورد شخصی که در عمره تمتع، تقصیر را فراموش کرده، در روایتی آمده است که چنین شخصی یک قربانی بر ذمّه اوست و در روایت دیگر آمده است که او فقط باید استغفار کند.

شیخ در جمع این دو خبر می‌نویسد: «بین این دو خبر اختلافی نیست؛ قربانی‌کردن مستحبّ و استغفار مُجزی است» (همان، ج۲، ص۳۷۶).

۷-۲. حمل صیغه نهی بر کراهت

در جانب نهی نیز اخبار معارض موجب می‌شوند تا نهی را که ظهور در حرمت دارد، بر کراهت حمل کنیم و معلوم شود که مقصود شارع، بیان حکم تکلیفی حرمت نیست؛ به عنوان نمونه:

۱- در روایتی از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شده است که موی سفید نور است؛ پس آن را نکنید. شیخ صدوق می‌نویسد: «نهی از کندن موی سفید "فلا تنتفوه" به معنای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

کراهت است، نه نهی تحریمی». (همان، ج ۱، ص ۱۳۱)

۲- شیخ روایاتی را که مسافرت در ماه رمضان را جز در موارد خاصی تجویز نمی‌کند، بر کراهت حمل کرده، می‌نویسد: «نهی از سفر در ماه رمضان نهی کراهت است، نه نهی تحریم، و فضیلت اقامت در وطن برای آن است که در باره روزه کوتاهی نشود» (همان، ج ۲، ص۱۳۹).

۳- نهی از مباشرت برای شخص مسافر در ماه رمضان را بر کراهت حمل نموده است، نه حرمت. (همان، ج ۲، ص ۱۴۴)

۴- درباره حلّیّت گوشت اسب و استر و الاغ، و تعارض آن با نهی رسول خدا از گوشت الاغ اهلی در روز خیبر نیز، نهی مذکور را حمل بر کراهت می‌نماید. (همان، ج ۳، ص ۳۳۵)

۸-۲. حمل بر تخییر

گاه در یک موضوع، احکام متفاوتی برای مکلّف در روایات وارد شده است که پس از احراز صحّت صدور و سند این احادیث، نوبت به علاج اختلاف ظاهری آنها می‌رسد. راه علاجی که حدیث‌شناسان و فقیهان برای این‌گونه موارد پیشنهاد می‌کنند، تخییر است.

شیخ صدوق نیز به این مورد اختلاف احادیث و راه علاج آن توجه داشته و مواردی از این دست را در کتاب‌های خود آورده است. چند نمونه نقل می‌شود:

۱- در پایان نقل احادیثی که دربارهٔ سهو در نماز است و در هر یک راه حلّی پیش روی نمازگزار قرار داده شده است، می‌گوید: «و لیست هذه الأخبار بمختلفة، وصاحب السهو بالخیار، بأي خبر منها أخذ فهو مصیب» یعنی این روایات با هم مختلف نیستند و شخص سهوکننده مختار است و هر کدام را اختیار کند، درست عمل کرده است. (همان، ج ۱، ص۳۵۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

۲- در کتاب «حج» در مورد میقات عمره‌گزار و قطع تلبیه، مواضع متعددی در روایات معرّفی شده است. شیخ همه این روایات را صحیح دانسته و بر این باور است که بین آنها اختلافی وجود ندارد و کسی که عمره مفرده انجام می‌دهد، اختیار دارد در هریک از این میقات‌ها بخواهد، مُحرم شود و در هر کدام از مواضع اراده کند، تلبیه را قطع نماید. (همان، ج ۲، ص۴۵۶)

۳- در همان بخش، روایاتی در افضلیت آغاز کردن به مکه و اتمام به مدینه برای حاجیان وارد شده است. شیخ صدوق این روایات را در مورد کسی می‌داند که اختیار سفر در دست اوست و می‌تواند هر کدام از حرمین شریفین را خواست، مقدّم نماید؛ ولی کسی که او را از راه مکه یا مدینه می‌برند، ناگزیر باید همان راه را انتخاب کند. (همان، ج ۲، ص ۵۵۹)

۴- در مورد کیفیت نماز ظهر و عصر مسافر که آیا دو رکعت اول را نیت واجب کند و دو رکعت اخیر را نیت نافله نماید یا دو رکعت اول یک نماز را نماز ظهر و دو رکعت اخیر را نیت نماز عصر کند، روایاتی نقل شده است. شیخ صدوق در شرح این روایات می‌گوید: «و هذه الأخبار ليست بمختلفة و المصلي فيها بالخيار بأيّها أخذ جاز» یعنی این روایات در واقع اختلافی ندارند و نمازگزار می‌تواند به هر کدام بخواهد عمل نماید. (همان، ج ۱، ص ۳۹۸)

۹-۲. حمل امر بر رخصت

حمل امر بر رخصت، از دیگر مواردی است که به سبب وجود حدیث معارض، صورت می‌پذیرد و در واقع، از روش‌های حلّ تعارض نزد محدّثان به شمار می‌رود.

در موضعی، شیخ صدوق پس از آن که روایتی را در نهی از نماز روبروی آتش نقل می‌کند، آن را اصلی لازم الاجراء برای نمازگزار معرّفی نموده و حدیث دیگری را که نماز مقابل آتش و چراغ و تصویر را بدون اشکال دانسته، به بوته نقد سندی می‌نهد. با این حال، چون حدیث دوم علّت حکم را نیز در بر دارد - که خود قرینه‌ای بر صحّت

حدیث است- آن را از باب «رخصت» می‌داند و نتیجه می‌گیرد که: «فمن أخذ بها لم یکن مخطئا، بعد أن یعلم أن الأصل هو النهي، وأن الاطلاق هو رخصة، والرخصة رحمة» (همان، ج ۱، ص ۲۵۱)

۱۰-۲. قائل شدن به تعدّد مصادیق

یکی از اموری که توجّه به آن در درک صحیح روایات به خصوص روایات تفسیری، ضروری به نظر می‌رسد، وجوه معنایی یک واژه یا مصادیق متعدّد یک مفهوم است. توضیح این که احکام و اوصافی که قرآن برای خود بیان می‌کند، فراتر از مرزهای مکانی و زمانی است. از این ویژگی قرآن کریم، در روایات به «جری» تعبیر شده است. (تفسیرتسنیم، ج۱،ص۱۶۷) به بیان دیگر، انطباق آیات قرآن‌کریم بر مواردی که به واسطه تحلیل به دست می‌آید، از قبیل «جری» شمرده شده است. (تفسیر العیاشی، ج۱، ص۲۱) لذا بسیاری از روایات تفسیری که در مجامع و تفاسیر روایی مانند نورالثّقلین و البرهان آمده، در پی تطبیق آیه بر برخی مصادیق یا تطبیق بر بارزترین مصداق آن است. توجّه به این نکته، شبهه تعارض بین روایات را از ذهن خواننده می‌زداید.

۱- شیخ صدوق به این نکته توجّه داشته و حتّی به مفهوم «جری» اشاره نموده است؛ در تفسیر آیه «فإن آنستم منهم رشداً فادفعوا إلیهم أموالهم» (سورهٔ نساء، آیه۶) نخست با نقل روایتی از امام صادق «ایناس رشد» در آیه را به (توانایی) حفظ مال توسّط یتیم معنا می‌کند. سپس به روایت دیگری اشاره می‌کند که در آن، اظهار محبّت به اهل بیت علیهم‌السلام توسّط فرد صغیر، نشانه‌ای بر رسیدن او به سنّ رشد تلقّی شده است.

شیخ در توضیح عدم مخالفت این دو حدیث با یکدیگر می‌نویسد:

«هذا الحدیث غیرمخالف لما تقدّم، و ذلك أنّه إذا أُونس منه الرّشد و هو حفظ المال، دفع الیه ماله. و کذلك إذا أُونس منه الرّشد في قبول الحقّ، اختبر به. و قد تنزل الآیة في شيء و تجري في غیره».

یعنی این حدیث مخالفتی با حدیث قبل ندارد، زیرا یتیم زمانی‌که رشدی از جانب او

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

احساس شود، که همان حفظ مال باشد، مالش به او تسلیم می‌شود، و همچنین زمانی که به حدّی از رشد برسد که حقّ را بپذیرد، می‌توان مالش را به او سپرد. و این سنّتی از سنن قرآنی است که گاهی آیه‌ای از آن در باره موضوعی نازل می‌شود، ولی به سنّت «جری» در موارد دیگر نیز جریان می‌پذیرد. (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۲۲۲)

۲- مصداق «ذبیح» و این که کدامیک از اسماعیل یا اسحاق، «ذبیح الله» بوده‌اند، نمونه دیگری است که اختلاف فاحشی بین روایات و اعتقادات شیعه و سنّی پدید آورده است. شیخ‌طوسی در تفسیر ذبح عظیم (سورهٔ صافّات، آیه ۱۰۷)، به این اختلاف بین مفسّران و نیز اختلاف روایات فریقین اشاره و به وجود تعارض در روایات اصحاب شیعه در این زمینه نیز اذعان نموده است. (التبیان، ج ۸، ص۵۱۷- ۵۱۸)

مرحوم صدوق نیز با اذعان به وجود اختلاف بین روایات در تعیین «ذبیح» می‌گوید:

«و قد اختلفت الروايات في الذّبيح، فمنها ما ورد بأنه إسماعيل، ومنها ما ورد بأنه إسحاق، ولا سبيل إلى ردّ الاخبار متى صح طرقها وكان الذبيح إسماعيل لكن إسحاق لما ولد بعد ذلك تمنّى أن يكون هو الذي امر أبوه بذبحه، وكان يصبر لأمر الله عز وجل ويسلم له كصبر أخيه وتسليمه، فينال بذلك درجته في الثواب، فعلم الله عزّوجلّ ذلك من قلبه، فسماه بين ملائكته ذبيحا لتمنيه لذلك.» (من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۲۳۰)

ملاحظه می‌شود که:

اوّلاً صدوق به بررسی سند احادیث خصوصاً وقتی که تعارضی بین آنها وجود داشته باشد، معتقد است؛ چرا که می‌گوید ردّ اخبار در صورتی که طرق آن صحیح باشد، ممکن نیست.[۱]

۱. گفتنی است که مرحوم صدوق در ترجیح روایات، به ویژگی‌هایی چون اعتبار، اتّصال و قوت اسناد عنایت داشته و از شیوه‌های سندی نیز برای رفع تعارض یا ترجیح اخبار مدد جسته که به لحاظ اختصار، از ذکر آنها در این مقال، صرف نظر گردید.

ثانیاً وی می‌کوشد با نقل روایتی- که سند متّصلش را در کتاب «النبوّة»[1] آورده است- ثابت کند که مصداق بیرونی ذبیح، «اسماعیل» بوده است؛ ولی اسحاق چون متولّد شد و آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می‌بود که پدرش به ذبح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر می‌کرد و تسلیم می‌گشت، و بدینگونه به درجه او در ثواب نائل می‌آمد. خداوند به پاس این آرزوی شایسته، او را در جمع فرشتگان «ذبیح» نامید؛ و به این ترتیب بین این دو دسته از روایات، اختلافی نیست، چون اسماعیل، «ذبیح الله» در زمین و اسحاق «ذبیح الله» در آسمان است.

۱۱-۲ حمل بر معانی گوناگون

فهم معانی قرآن نیاز به ورزیدگی و اندیشه عمیق دارد تا مسیر طرح احتمالات ناصواب مسدود گردد و لذا شناخت وجوه و احتمالات و نیز اشباه و نظائر، یک ضرورت تفسیری به شمار می‌رود. به همین ترتیب، طرح وجوه یا معانی مختلف برای یک واژه یا عبارت، می‌تواند در فهم صحیح حدیث و گاهی در رفع تعارض بین روایات مؤثّر باشد. صدوق در آثار خویش، از این شیوه برای اثبات نظر و برداشت خود به خوبی استفاده نموده است.

از جمله این موارد، می‌توان به حدیث نبوی «**افطر الحاجم والمحجوم**» (مسند احمد بن حنبل، ج۲، ص۳۶۴) اشاره کرد که ظاهر آن با روایتی از حضرت رضا علیه‌السلام مبنی بر جواز حجامت در ماه رمضان تعارض دارد. روایت جواز چنین است:

«**حدثنا الحاکم أبومحمّد جعفربن‌نعیم بن شاذان رضي‌الله‌عنه قال حدثني عمی محمد بن شاذان عن الفضل‌بن‌شاذان قال: سمعت الرضا علیه‌السلام یحدث عن أبیه عن آبائه عن علي علیه‌السلام: ان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم احتجم وهو صائم محرم.**» (عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص۱۷)

۱. این کتاب یکی از جامع‌ترین کتب صدوق درباره‌ی زندگی پیامبران علیهم‌السلام بوده که سوکمندانه به دست ما نرسیده است. البته بازسازی از این کتاب، به کمک احادیث مربوط به نبوت که در آثار صدوق آمده، صورت گرفته و به نام کتاب النبوة منتشر شده است. درباره این کتاب رجوع شود به مقاله‌ی "شیخ صدوق و کتاب النبوه" نوشته علی علیزاده آقکند در سفینه شماره ۳۲ ص ۶۲-۷۷.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

شیخ در این موضع، معتقد است حدیث نبوی ارتباطی با افطار روزه ندارد؛ بلکه منظور آن است که حجامت‌کننده و حجامت‌شونده با عمل کردن به سنّت پسندیده حجامت، در فطرت و سنّت پیامبرﷺ داخل شده‌اند: «فمعنی علیه‌السلام أفطر الحاجم والمحجوم هو انهما دخلا بذلك في سنتي و فطرتي.» (همان، ج ۲، ص ۱۷)

به این ترتیب و با بیان معنایی دیگر از افطار، اختلافی بین این حدیث و حدیث امام رضاعلیه‌السلام باقی نمی‌ماند. طریحی در مجمع البحرین، در بیان فطرت، معنای یاد شده را نزدیک‌ترین معنا به حقیقت لفظ دانسته و می‌گوید: «هذا اقرب المعانی الی حقیقة اللفظ و فی حدیث اهل البیت علیهم‌السلام: نحن نحتّ الشوارب و نعفی اللحی و هی الفطرة، ای الدین و السنة و مثله.....». (مجمع البحرین، ج۳، ص ۴۱۳)

امّا این توجیه با ظهور روایت سازگار نیست و کمی متکلّفانه به نظر می‌رسد. لذا شیخ صدوق در بیان دیگری، حدیث را اینگونه معنی کرده است که حجامت شونده خود را در معرض ضعف و افطار روزه قرار داده است. این توجیه نیز چندان مناسب نیست چرا که ضعف بر حجامت کننده عارض نمی‌شود!

بنابر این معنای سوم در معانی الاخبار برای حدیث مزبور آمده است: دروغ بستن بر پیامبر خدا – و نه خود حجامت– را دلیل اصلی ابطال روزه آن دو نفر حجامت‌شونده و حجامت‌کننده دانسته است. (معانی الاخبار، ص۳۱۹) این بیان، ما را از توجیهات دیگر بی‌نیاز می‌سازد. بر این اساس، سخن پیامبراکرمﷺ ناظر به همان دو تن بوده و سایر حجامتگران را شامل نمی‌شود؛ لذا با روایات جواز حجامت در ماه رمضان تعارضی ندارد.

۱۲-۲. حمل بر اشتراک معنوی

دربارهٔ معنای کلمهٔ سهم در روایات وصیت، اختلاف است که هر سهم یک

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

ششم است یا یک هشتم. به عقیدهٔ شیخ صدوق اختلافی در این دو مورد نیست و برای حلّ اختلاف ظاهری این احادیث باید به مراد وصیت کننده پی برد. اگر به سهمی از سهام زکات وصیت کرد، هر سهم در زکات یک هشتم است و اگر به سهمی از سهام ارث وصیت کرد، هر سهم یک ششم است. بنابر این سهم در اینجا مشترک معنوی میان سهم در مواریث و زکوات است.

سخن شیخ صدوق چنین است: **متی أوصی بسهم من سهام الزکاة کان السهم واحدا من ثمانیة، ومتی أوصی بسهم من سهام المواریث فالسهم واحد من ستة، وهذان الحدیثان متفقان غیر مختلفین، فتمضي الوصیة علی ما یظهر من مراد الموصي.** (کتاب من لا یحضره الفقیه،ج ۴، ص۲۰۴ – ۲۰۵)

این روش یعنی حمل بر اشتراک معنوی الفاظ حدیث، روش بدیعی است، امّا نمونه دیگری برای آن در آثار صدوق به چشم نیامد.

۱۳-۲. تعدد علت‌ها

یکی از ویژگی‌های تألیفات شیخ صدوق آن است که در اصول عقاید و معارف، عموماً از اصطلاحات عرفانی و فلسفی و استدلالات پیچیده کلامی و منطقی پرهیز می‌کند. وی روش ساده و بی‌پیرایه شریعت را که به زبان ساده، مطابق فهم همگان و بر پایه استدلالات عقلی بوده، به کار بسته است. به همین لحاظ، شاید بتوان گفت صدوق از معدود محدّثانی است که سعی کرده پاسخ همه سؤالات و علّت همه چیز – از فلسفه تشریع احکام تا وقوع پدیده‌های طبیعی– را در احادیث جستجو کند. لذا می‌بینیم که وی در بیان علت استحباب تکبیرهای هفتگانه در افتتاح نماز، به روایات متفاوتی برخورد کرده و همه علت‌ها و حکمت‌های ذکرشده را صحیح می‌شمرد. بر این اساس، نه تنها تخالف یا تناقضی در این گونه روایات نیست، بلکه تعدّد علّت‌ها اصل حکم را مؤکّد می‌سازد: «**و کثرة العلل للشئ تزیده تأکیدا ، ولا یدخل هذا في التناقض**» (همان، ج۱، ص۳۰۶)

امّا به نظر می‌رسد اعتماد زیاد به احادیث، باعث شده گاهی شیخ با استناد به مضمون

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

برخی روایات - که بی‌شباهت با افسانه‌ها و اسرائیلیات نیستند- آنها را صحیح پنداشته و در رفع تعارض بین آنها به همین روش یعنی قائل شدن به تعدّد علل بکوشد. روایات سه‌گانه منشأ بروز زلزله، نمونه‌ای از این قبیل است که صدوق در پایان نقل آنها می‌نویسد: «والزلزلة قد تکون من هذه الوجوه الثلاثة و لیست هذه الأخبار بمختلفة». (همان، ج ۱، ص۵۴۳) در حالی که بجز روایت نخست- که قابل تأویل است- انتساب دو روایت دیگر به معصوم، بعید به نظر می‌رسد.

۱۴-۲. نسبت و مقایسه

یکی از مواردی که شیخ صدوق از طریق آن به رفع اختلاف ظاهری احادیث دست زده است، ایجاد مقایسه و نسبت میان محتوای احادیث است. وی در باب هشت گانه‌های کتاب الخصال حدیثی درباره گناهان کبیره نقل می‌کند، به این مضمون که گناهان کبیره هشت تا است. پس از نقل حدیث در بیانی می‌گوید: اخبار مربوط به تعداد گناهان کبیره مختلف نیستند. اگر چه برخی از آنها تعداد گناهان کبیره را پنج، هفت، هشت و بیشتر دانسته است. دلیل بر عدم اختلاف این است که هر گناهی بعد از شرک به خدا، نسبت به گناه کوچکتر از خود، کبیره و نسبت به گناه بزرگ‌تر از خود، صغیره به شمار می‌آید. (الخصال، ص۴۱۲)

این نسبت و مقایسه را می‌توان در ابواب و موارد دیگر هم مشاهده کرد؛ مانند حدیث میزان فهم حیوانات که شیخ، اختلاف آن با حدیثی دیگر را با یک مقایسه و نسبت برطرف می‌نماید:

«روی علي بن رئاب، عن أبي حمزة عن علي بن الحسین علیهما السلام أنه كان يقول: "ما بهمت البهائم عنه فلم تبهم عن أربعة: معرفتها بالرب تبارك وتعالى، و معرفتها بالموت، ومعرفتها بالاثني من الذكر، ومعرفتها بالمرعى الخصب.

و أما الخبر الذي روي عن الصادق علیه السلام أنه قال: «لو عرفت البهائم من الموت ما تعرفون ما أكلتم منها سمينا قط» فليس بخلاف هذا الخبر، لأنها تعرف الموت، لكنها لا تعرف منه ما

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]

تعرفون. (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۸۸)

منابع

قرآن کریم

۱. **ابن حنبل، احمد. مسند أحمد:** بیروت: دارصادر، [بی‌تا]

۲. احسانی‌فر لنگرودی، **احمد. اسباب اختلاف الحدیث**، قم: دارالحدیث، اول،۱۳۸۵ش

۳. **بحرانی، یوسف. الحدائق الناظرة فی أحکام العترة الطاهرة**، قم: موسسه نشر اسلامی، اوّل، ۱۳۶۳ش.

۴. جوادی آملی، عبدالله. **کتاب الصلاة تقریر درس آیت الله محقق داماد**، قم: موسسه نشر اسلامی، اوّل، ۱۴۱۵ق.

۵. **حماد، نافذ حسین. مختلف الحدیث بین الفقهاء و المحدثین**، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۱۴ق.

۶. **خوانساری،سیداحمد. جامع‌المدارک‌فی‌شرح‌المختصرالنافع**، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، مکتبه‌الصدوق، دوم، ۱۴۰۵ق

۷. **سید مرتضی، ابوالقاسم. تنزیه الانبیاء**، بیروت: دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۹ق

۸. **شاطبی، ابواسحاق. الموافقات**، تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید، قاهره، مکتبة صبیح، ۱۹۷۰م.

۹. **شهید ثانی، زین الدین. الدّرایة فی علم مصطلح الحدیث**، نجف، مطبعهٔ النعمان، بی‌تا

۱۰. **صالح، صبحی. علوم الحدیث و مصطلحه**، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۶.

۱۱. **صدوق، محمد. الاعتقادات فی دین‌الامامیه**، تحقیق: عصام عبدالسید، بیروت: دارالمفید، چاپ دوّم،۱۴۱۴ ق.

۱۲. **صدوق، محمد. التوحید**، شیخ صدوق، تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم، مؤسسّه نشر اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۹۸ ق.

۱۳. **صدوق، محمد. الخصال**، شیخ‌صدوق، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: مؤسسّه نشراسلامی، چاپ دوّم، ۱۴۰۳ ق.

۱۴. **صدوق، محمد. علل الشرائع**، نجف، مکتبه حیدریه، چاپ اوّل، ۱۳۸۶ ق.

۱۵. **صدوق، محمد. عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام، شیخ صدوق، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسّه اعلمی، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ق.

۱۶. **صدوق،محمد. کتاب من‌لایحضره‌الفقیه**، تحقیق: علی‌اکبر غفاری،قم، مؤسسّه نشراسلامی، چاپ‌دوّم،۱۴۰۴ ق.

۱۷. **صدوق، محمد. معانی الاخبار**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۱ ش.

۱۸. **طریحی، فخرالدین. مجمع البحرین**، قم: مکتب نشر الثقافة الإسلامیّة، چاپ دوّم، ۱۴۰۸ ق.

۱۹. طوسی، **محمد. الاستبصار**: تحقیق: سید حسن خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۳ ش.

۲۰. طوسی، **محمد. التبیان‌فی‌تفسیرالقرآن**: تحقیق: احمد حبیب قصیرعاملی، قم: دفتر تبلیغات‌اسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۰۹ق.

۲۱. **عیاشی، محمد. تفسیر العیّاشی**: تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلّاتی، تهران: مکتبة العلمیّة الأسلامیّة، [بی‌تا].

۲۲. ***کلینی، محمد. الکافی***، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوّم، ۱۳۸۸ ق.

۲۳. **مسعودی، عبدالهادی. درسنامه فهم حدیث**، قم: زائر، اول،۱۳۸۹ش.

۲۴.**میرداماد،محمدباقر.الرواشح‌السماویه**، تحقیق نعمت‌الله جلیلی وغلامحسین قیصریه‌ها،قم، دارالحدیث،۱۴۲۲ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.5.6]